



کشورهای آفریقایی به ترتیب الفبا از انگولا گرفته تا نجره تومسه داد و تبدیل به بزرگترین دوست آنها شده است. در آوریل ۲۰۰۶ چین و نجره قراردادی نفتی بستند. چین اولین ماه مه قراردادی مشابه در زمینه‌های تحقیقاتی نیز با کیناست، ریختن آب نمک می‌تواند مامتی طولانی و نامود کند که مسأله مهمی روی نداده است. اما این می‌تواند برای غرب مشکل ساز باشد. چین کشور کمونیستی است که به شیوه‌ای سرمایه‌داری اداره می‌شود و حالاً نسبت به آفریقا روابط خوبی برقرار کرده. اما در این میان باید دید چه سر صنایع آفریقا خواهد آمد؟ و اینکه آیا چین خواهد توانست روسیه و غرب را کنار بزند؟

استمرار
به قدرت مردم و این سؤال بازگردیم که آیا قدرت مردم تا چه حد می‌تواند کاربرد دوام داشته باشد. غرب مدعی است که معمولاً چنین نیروهایی دوام چندانی ندارند و فقط در شرایط زمانی و موقعیتی خاصی است که مردم از گوشه و کنار با هم متحد می‌شوند و وقتی این ضرورت و مشکل حل شد و یا از بین رفت، اتحاد مردم نیز کم کم رنگ می‌بازد. و سرمایه‌داری جهانی به این امر متشدد است و افراد انحصاری هستند که می‌توانند در مقابل قدرت مردم بایستند، از جمله علاقه‌مندی‌های تجاری منطقه‌ای یا جهانی و دشمنان داخلی و خارجی که می‌توانند نیروی رهبران مردم را تحلیل بزنند. به همین دلیل کشورهای آفریقایی که از کشورهای آمریکایی لاتین عقب‌دراری کرده‌اند، می‌توانند با توجه به تجربه آنان موفق‌های احتمالی پیش روی خود را بشناسند و آماده مبارزه با آنها شوند. به جز آفریقا جنوبی، نجره و برخی کشورهای مشرق آفریقا، دیگر کشورهای آفریقا در موقعیتی مشابه و نزول و از دیگر حکومت‌های برخاسته از قدرت مردم قرار خواهند گرفت.

مردم در حال دو امر دیگر هم هست که باید مورد توجه قرار گیرد و اگر نه منافع مردمی که گرد هم جمع شده‌اند، به گونه‌ای دیگر تغییر خواهد کرد. اکنون مباحث اقتصادی، اجتماعی و تغییر آمریکایی لاتین در جهت‌یابی از جنبش‌های مردمی این منطقه مصرف می‌شود و این بدان معناست که این اتفاق می‌تواند برای کشورهای آفریقایی نیز روی دهد.

دومین مسأله توجه به ریشه‌های تاریخی روابط بین آفریقا و آمریکایی لاتین است که دوباره در حال بازگشت به روزهای مبارزه با بردگی است و در حال حاضر شاهد بروز ضد آبارتاید در آمریکایی لاتین هستیم که این مسأله می‌تواند به روابط خارجی این کشورها که از سابقه روابط با یکدیگر آگاه هستند، قطع نظرند. البته، برای نمونه به پیشگیری از استخوان هونوگواچو در اجلاس جمع جهانی که در کاراکاس برگزار شد، اشاره می‌شود. اما گفت: ما کشورهای آمریکایی (لاتین) آفریقا را در خونمان جای دادیم. آفریقا بخشی از ما است. فرهادان خود دریای کارائیب نمی‌تواند بدون آفریقا شناخته شوند. این فداکاری و ایبث آفریقا، تازه ای که برادر ما است، برای فعالان سیاسی آفریقا باید چنین اشتراکی با آمریکایی لاتین همراه با سولالی‌های بنیادین است. همان طوری که جنبش حکومت‌های برخاسته از قدرت مردم در حال شکل‌گیری هستند، به همان میزان آینده مشترکی خواهند داشت، اما آیا آفریقا همانند آمریکایی لاتین خواهد بود؟

هم (مایکل بکله) که از جامعه گرایان چپ میانه بود، در سال ۲۰۰۶ بزرگ انتخابات این کشور شد. این افراد همگی نمونه‌های بارز از مترضان و دولت و مخالفان ایدئولوژی‌های وابسته بودند. کسانی که سر سازمان با سیاست لیبرالیسم و سرمایه‌داری جهانی را نداشتند و حاضر به وابستگی به بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نبودند. تمام این افراد در سال ۲۰۰۶ با هم متحد شدند.

و حال چنین شرایطی در آفریقا در حال شکل‌گیری است. واکنش مردم در مقابل خصوصی‌سازی آب و واکنش مردم در مقابل جمع‌شدن آب و آبارتاید جدید بنامند. «نجره» افزایش کمیته‌های نفتی چنین شرایطی را به وجود آورده است. اوایل امسال نیز یک دولت به بهانه اخلاص در مسائل انسانی، با این گران‌آباد جان خود را در خطر می‌دیدند، در سرانجام دولت شکست خورد و فرار داد مؤسسه بیتل، فسخ شد.

به این ترتیب بود که مردم بولیوی و در پس آن سایر کشورهای آمریکایی لاتین، آموخته‌ها قدرت مردم (که نخستین بار نمونه آن در فیلیپین و مقابله مردم این کشور با «فریدمان» کرد، دیده شده بود) می‌توانستند با هم متحد شوند و با هم متحد شدند. و حتی قدرت‌های پیش از آنان داشته و حکومت را عوض کند. در ارومبولی، «هونوگواچو» در نزول و با حمایت مردم خود شد. قدرت این کشور را از سال ۱۹۹۸ به دست گرد. در ۲۰۰۲ نیز استوارا کارگرش به بعد از فروپاشی اقتصادی آرژانتین قدرت را بدست گرفت و در شبلی

جنبش محرومان از آمریکای لاتین تا آفریقا

آب‌ها را دو برابر کرد که پرداخت آن برای مردم فقیر بولیوی کار ساده‌ای نبود. شره‌های نیازمند جامعه نظرات برپا کرده و خواستار بازگرداندن شرایط به وضع قبلی شدند. سران دولت با سران معترضین که با این گران‌آباد جان خود را در خطر می‌دیدند، در سرانجام دولت شکست خورد و فرار داد مؤسسه بیتل، فسخ شد.

به این ترتیب بود که مردم بولیوی و در پس آن سایر کشورهای آمریکایی لاتین، آموخته‌ها قدرت مردم (که نخستین بار نمونه آن در فیلیپین و مقابله مردم این کشور با «فریدمان» کرد، دیده شده بود) می‌توانستند با هم متحد شوند و با هم متحد شدند. و حتی قدرت‌های پیش از آنان داشته و حکومت را عوض کند. در ارومبولی، «هونوگواچو» در نزول و با حمایت مردم خود شد. قدرت این کشور را از سال ۱۹۹۸ به دست گرد. در ۲۰۰۲ نیز استوارا کارگرش به بعد از فروپاشی اقتصادی آرژانتین قدرت را بدست گرفت و در شبلی

مکن، بهداشت و آموزش و پرورش خواسته‌های آنان را تأمین کنند و زندگی بهتری برای نسل بعد وجود داشته باشد. اما گفتن از آزادی مردمی که عمل تبدیل به واقعیت شده که آنگاه از آزادی سخن می‌گویند در حالی که زندگی مردم این مناطق روز به روز سختی بیشتری سپری می‌شود. این تناقض در گفتار و عمل در آمریکایی لاتین موجب قدرت گرفتن بیشتر قدرت مردم و دموکراسی شده است.

یکی از نمونه‌های این تناقض در آمریکای لاتین مسأله آب است. خصوصی‌سازی آب، عنصری طبیعی است که زعم مردم منطقه راگان از آسمان نازل می‌شود، برای این باید دید که چه قدرتی پیش از آنان لاتین با دیده شک و تردید به خصوصی‌سازی آب می‌نگرند. یکی از این کشورها بولیوی است. «بیتل» نام یک شرکت مؤسست تأمین آب در بولیوی است که از ۴۰ سال پیش در این کشور فعالیت می‌کند. این مؤسسه پس از خصوصی‌سازی بلافاصله

سکن، بهداشت و آموزش و پرورش خواسته‌های آنان را تأمین کنند و زندگی بهتری برای نسل بعد وجود داشته باشد. اما گفتن از آزادی مردمی که عمل تبدیل به واقعیت شده که آنگاه از آزادی سخن می‌گویند در حالی که زندگی مردم این مناطق روز به روز سختی بیشتری سپری می‌شود. این تناقض در گفتار و عمل در آمریکایی لاتین موجب قدرت گرفتن بیشتر قدرت مردم و دموکراسی شده است.

یکی از نمونه‌های این تناقض در آمریکای لاتین مسأله آب است. خصوصی‌سازی آب، عنصری طبیعی است که زعم مردم منطقه راگان از آسمان نازل می‌شود، برای این باید دید که چه قدرتی پیش از آنان لاتین با دیده شک و تردید به خصوصی‌سازی آب می‌نگرند. یکی از این کشورها بولیوی است. «بیتل» نام یک شرکت مؤسست تأمین آب در بولیوی است که از ۴۰ سال پیش در این کشور فعالیت می‌کند. این مؤسسه پس از خصوصی‌سازی بلافاصله

خشت، خشت دیوار برلین در نوامبر ۱۹۸۹ فرو ریخت تا آن روز برای همیشه به عنوان سمبلی از آزادی و آغازی نو در انداختن به جاماند. در شش ماه نخست ۱۹۹۰ اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید تا از ویرانه‌های آن ۱۵ کشور جدید بر نقشه جهان جایی به خود اختصاص دهند. ۲۱ مارس ۱۹۹۰ تا میباید در آفریقا توانست آفریقای جنوبی جدا شود و در همین سال بود که بلژیک ماندله از زندان آزاد شد و چهار سال بعد در ANC، ۱۹۹۴ به سوی پرزوری رهبری کرد و خود به عنوان یازدهمین رئیس جمهور آفریقای جنوبی معرفی نمود. در همین ایام بود که مردم بسیاری در سرسره جهان از احزاب مختلف به خیابانها ریخته بودند و خواستار حقوق خود شدند تا دیکتاتورهای مانند دانیل آراب موبی، در کنیا مجبور شوند به دموکراسی روی آورده و از روشهای استبدادی خود دوری کنند. همه اینها در دهه ۹۰ دست به دست هم داد تا در دهه در صفحات تاریخ تحت عنوان دهه «امید» مطرح شود.

اما در بین این سرخوشی‌ها دو سؤال باقی‌مانده است. طرف فاتح جنگ سرد با غنایم جنگی به دست آمده چه خواهد کرد؟ دوم آنکه آیا کمونیسم در پی باسندخانی به پیچیدگی‌های سرمایه‌داری بود؟ در پاسخ سؤال اول باید گفت بوش پس از دوران جنگ سرد سعی کرده است موضوع نیمه نوبن جهانی را سرلوحه کار خود قرار دهد. در پاسخ سؤال دوم می‌توان مدعی شد سرمایه‌داری که فاتح نبرد جنگ سرد بود، اندک اندک به کانون جالبی جامعه تبدیل شد و ورود به دنیای سرمایه‌داری جهانی و صندوق بین‌المللی پول در گرو خصوصی‌سازی برنامه‌های اجتماعی هزینه بر دولت است. بخشهایی مثل بهداشت و درمان، آموزش و پرورش و برنامه‌های مربوط به مسکن.

این خصوصی‌سازی در نظام سرمایه‌داری در شرایطی رونق افزایشی پیدا کرده است که فقر نه تنها کمتر که بیشتر شده است.

مطابق آمار منتشر شده از سوی سایت globalpolicy.org به میلیون نفر در ۱۳۰ میلیون نفر در درآمدی معادل ۲ دلار در روز زندگی می‌کنند و سرانه درآمد ۱۴۳ میلیون نفر نیز کمتر از یک دلار در روز است. همچنین مطابق گزارش توسعه انسانی روزیک به نیمی از جمعیت بحرای آفریقا که تعداد آنها به ۲۱۲ میلیون نفر می‌رسد، با کمتر از یک دلار در روز زندگی می‌کنند و سرانه فقر در این منطقه به سرانه مشابه آن ۱۹۹۰ رسیده است. این گزارش همچنین تأکید کرده است که این آمار فقط مربوط به آفریقا است، جایی که سرانه ۱۸ میلیون کودک از شدت فقر و گرسنگی می‌میرد.

مشکل دیگری هم هست که ابتدا در آمریکای لاتین مشاهده شد و در آفریقا رونق یافته و به آفریقا نیز حد انتقال رسیده است. دموکراسی غربی غریب داده بود بین خودهای مجریه، قضایی و مقننه در جهت فقرزدایی هارمونی به وجود بیاید، فاقد ضمانت شده است که منافع دموکراسی به‌طور حقیقی در دست درارده. به عبارتی معنی واقعی این به پایه و ستون دموکراسی که در دل فقر فرزندانه برآمده است، استوار شده است.

در حالی که دموکراسی زمانی در جامعه پذیرفته می‌شود که بتواند به آن وجهه دهد. عمل تبدیل به دموکراسی از آزادی زمانی معنا دارد که محیط نظارت فقیر جامعه از آزادی زمانی معنادار که

قرار نگرفته بود واکنش خشک‌مانند نشان داد و در ۳۰ اکتبر ایالات متحده قطعنامه‌ای در محکوم کردن این تهاجم به شورای امنیت پیشنهاد کرد. بریتانیا و فرانسه هر دو از حق وتو خود برای رد شدن این قطعنامه استفاده کردند. اصلی ترین دلیل مخالفت طبقه حاکم ایالات متحده نسبت به بازگشت قدرت استعماری فرانسه و بریتانیا، نفت این منطقه بود که به لحاظ استراتژیک اهمیت زیادی داشت. از جنگ جهانی دوم این زمان هدف دولت فرانسه در این منطقه، تسلط بر این منطقه بود. او استاکشن تحلی نامی کرد که در آمریکا به عنوان نماینده‌ای برای کشورهای دیگر، دست به عمل بزند و این موضوع را روشن کرد به دولت اسرائیل پیامی ارسال شد که اگر از مصر عقب‌نشینی کند همه کمک‌های آمریکا چه از طریق چند آوری اعانه قطع خواهد شد. علاوه بر این آمریکا اجازه داده که اسرائیل به سازمان ملل متحد ارجاع شود. نخست‌وزیر مصر شورووی یکبارگی به بریتانیا، فرانسه و آمریکا تهاجم می‌نمود. داد که بر خلاف فاصله از مصر عقب‌نشینی نکنند محلات راکنی بر ضد شره‌های آنان انجام خواهد شد.

پیشنهاد مدعی بن گوربون این بود که جنوب لبنان تا دو دهه انتابنی به اسرائیل ضمیمه و بقیه لبنان یک دولت مسیحی می‌شود و دوباره زیر سلطه و حاکمیت فرانسه قرار می‌گیرد (لبنان تا سال ۱۹۲۲ مستعمره فرانسه بود).

دولت ناصر باید سرنگونی می‌شد و کانال سوئز بین‌المللی، نفوذ بریتانیا در مصر دوباره برقرار می‌شد. این طرح در صورت عملی شدن به وجود کنترل دوباره بریتانیا بر کانال سوئز طبق این طرح سقوط دولت ناصر خواهد بود. هدف این طرح اعراب می‌شد، ولی این نقشه کمی بلندپروازی داشت، حتی برای بریتانیا و فرانسه، اگرچه طرحی که آنها با این موافقت کردند کمتر بلندپروازانه بود و در ۲۴ اکتبر، سندنی هشت ماهه ایضا شد که بر پرتکل سور، Servis، شهر مدی اکتبر، کنترس در فرانسه، نامه شد. طبق این پروتکل در ۲۹ اکتبر ۱۹۵۶ اسرائیل باید دست به حمله تمام‌عیاری می‌زد و سعی می‌کرد هر چه زودتر به کانال سوئز دست یابد. زمینه و بهانه این تهاجم آشکارا ملایمی و مقابله به مثل بود؛ سپس هماطوری که اسرائیل به کانال نزدیک می‌شد، بریتانیا و فرانسه از اسرائیل و هم در خواست می‌کردند نیروهای خود را برای حفظ این سوئز می‌تواند با فاصله ۱۰ مایلی از کانال عقب بکشند. برای اطمینان از این که مصر این درخواست را رد کند، خواسته تهاجمی زمین دیگری هم اضافه می‌شد و آن هم کانال که بر یروهای فرانسه و بریتانیا اجازه می‌دهد که این کشور را در امتداد خود در آورند و این برنامه این که اگر مصر تا ۱۲ ساعت بعد این سرزمین را در اختیار بگیرد، اسرائیل دوام نیابد. چشم جهانی بر ضد این تهاجم برانگیخته شد. جنگ ۱۹۵۶ در جهان به عنوان دیدگاه استعمار شد. به ویژه در خاورمیانه، البته در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین هم این تهاجم محکوم شد.

سلح از شد. حمایت اقتصادی خارجی وسیعی از طرف منابع خصوصی و از سوی آلمان غربی و بیشتر از همه از سوی ایالات متحده و منابع خصوصی آلمان غربی از اسرائیل به عمل می‌آمد. از ابتدا اسرائیل خواهان کمک‌های اقتصادی و نظامی بسیاری برای حفظ پای خود بود. در سال ۱۹۵۰ واردات اسرائیل به نفت صادراتش ده بر یک بود. مجموع و هستی اسرائیل نسبت با نزدیک به یک‌هفتم فرانسه در اکتبر ۱۹۵۵ موافقت کرد موایلیتور، های خارجی به میزانی غیر عادی امکان پذیر بود. فرانسه در اکتبر ۱۹۵۵ موافقت کرد موایلیتور، جنگی، توپخانه و سایر سلاح‌ها را برای اسرائیل فراهم کند. در آن زمان پیش از اعظم خاورمیانه‌ای رژیم‌های طرفدار غرب ادعا می‌کردند، نه‌ایالات متحده و نه دولت بریتانیا خواهان نزدیک به نظر ریدین به اسرائیل نبودند، ولی فرانسه و اسرائیل دشمنی مشترک داشتند. به مصر دادند. نظام پادشاهی مصر در سال ۱۹۵۲ همسر ای استرونگی کنترل خود را بر کانال سوئز که به نام «لی» اعلام شده بود دوباره قطع کردند. نفوذ و تسلط اسرائیل خود را بر مصر مستعمره قدیمی خود دست آورد. اولویت فرانسه در مصر شکستن انقلاب الجزایر بود که دو سال پیش شروع شده بود. انقلاب استعماری فرانسه بر این باور بود که جبهه هم‌سوی آزاد بودن FLN بدون حمایت مصر می‌تواند پیروز شود. موفقیت در این جنگ همچنین به مفهوم به رفتن از زمان نادر استعمار فرانسه بود. مسیر اقتصادی بریتانیا به مستعمرات آن در آسیا و ۷۵- هزار فلسطینی در آن سرزمین‌شان بیرون رانده بود. مجمع عمومی سازمان ملل در اواخر ۱۹۴۷، ۱۹۴۸، مجمع عمومی سازمان ملل در اکتدار کرد و سازمان ملل به فلسطین. این رای بدون مشورت با ساکنان مستعمره بریتانیا صادر شد. فلسطینی‌ها در آن جنگ همچنین به فلسطینی‌ها در تشکیل می‌دادند که بیشتر آنها در دو دهه پیش از آن رخا سناک شده بودند. این مهاجران تنها مالک در سرزمین زمین‌های اسرائیلی‌ها در نتیجه حمایت اروپا و ایالات متحده، تفوق نظامی داشتن و سرانجام برای خود چهار پنجم فلسطینی را به خود ملحق کردند. فقط ساحل غربی که به اردن ضمیمه شده و نوار غزه را که مصر اداره می‌کرد، ضمیمه اسرائیل شد، اما در مورد فرانسه، در اواسط دهه ۱۹۵۰ نظر توسعه طلبان اسرائیلی به سوی مصر معطوف شد. در ۱۹۵۵ فرانسه متحد ایالات اسرائیل و تأمین کننده

نواشته: و یچار د بکر - منبع: پی‌اس‌ال - بر گردان: پورانخت مجلسی

قرار نگرفته بود واکنش خشک‌مانند نشان داد و در ۳۰ اکتبر ایالات متحده قطعنامه‌ای در محکوم کردن این تهاجم به شورای امنیت پیشنهاد کرد. بریتانیا و فرانسه هر دو از حق وتو خود برای رد شدن این قطعنامه استفاده کردند. اصلی ترین دلیل مخالفت طبقه حاکم ایالات متحده نسبت به بازگشت قدرت استعماری فرانسه و بریتانیا، نفت این منطقه بود که به لحاظ استراتژیک اهمیت زیادی داشت. از جنگ جهانی دوم این زمان هدف دولت فرانسه در این منطقه، تسلط بر این منطقه بود. او استاکشن تحلی نامی کرد که در آمریکا به عنوان نماینده‌ای برای کشورهای دیگر، دست به عمل بزند و این موضوع را روشن کرد به دولت اسرائیل پیامی ارسال شد که اگر از مصر عقب‌نشینی کند همه کمک‌های آمریکا چه از طریق چند آوری اعانه قطع خواهد شد. علاوه بر این آمریکا اجازه داده که اسرائیل به سازمان ملل متحد ارجاع شود. نخست‌وزیر مصر شورووی یکبارگی به بریتانیا، فرانسه و آمریکا تهاجم می‌نمود. داد که بر خلاف فاصله از مصر عقب‌نشینی نکنند محلات راکنی بر ضد شره‌های آنان انجام خواهد شد.

پیشنهاد مدعی بن گوربون این بود که جنوب لبنان تا دو دهه انتابنی به اسرائیل ضمیمه و بقیه لبنان یک دولت مسیحی می‌شود و دوباره زیر سلطه و حاکمیت فرانسه قرار می‌گیرد (لبنان تا سال ۱۹۲۲ مستعمره فرانسه بود).

دولت ناصر باید سرنگونی می‌شد و کانال سوئز بین‌المللی، نفوذ بریتانیا در مصر دوباره برقرار می‌شد. این طرح در صورت عملی شدن به وجود کنترل دوباره بریتانیا بر کانال سوئز طبق این طرح سقوط دولت ناصر خواهد بود. هدف این طرح اعراب می‌شد، ولی این نقشه کمی بلندپروازی داشت، حتی برای بریتانیا و فرانسه، اگرچه طرحی که آنها با این موافقت کردند کمتر بلندپروازانه بود و در ۲۴ اکتبر، سندنی هشت ماهه ایضا شد که بر پرتکل سور، Servis، شهر مدی اکتبر، کنترس در فرانسه، نامه شد. طبق این پروتکل در ۲۹ اکتبر ۱۹۵۶ اسرائیل باید دست به حمله تمام‌عیاری می‌زد و سعی می‌کرد هر چه زودتر به کانال سوئز دست یابد. زمینه و بهانه این تهاجم آشکارا ملایمی و مقابله به مثل بود؛ سپس هماطوری که اسرائیل به کانال نزدیک می‌شد، بریتانیا و فرانسه از اسرائیل و هم در خواست می‌کردند نیروهای خود را برای حفظ این سوئز می‌تواند با فاصله ۱۰ مایلی از کانال عقب بکشند. برای اطمینان از این که مصر این درخواست را رد کند، خواسته تهاجمی زمین دیگری هم اضافه می‌شد و آن هم کانال که بر یروهای فرانسه و بریتانیا اجازه می‌دهد که این کشور را در امتداد خود در آورند و این برنامه این که اگر مصر تا ۱۲ ساعت بعد این سرزمین را در اختیار بگیرد، اسرائیل دوام نیابد. چشم جهانی بر ضد این تهاجم برانگیخته شد. جنگ ۱۹۵۶ در جهان به عنوان دیدگاه استعمار شد. به ویژه در خاورمیانه، البته در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین هم این تهاجم محکوم شد.

سلح از شد. حمایت اقتصادی خارجی وسیعی از طرف منابع خصوصی و از سوی آلمان غربی و بیشتر از همه از سوی ایالات متحده و منابع خصوصی آلمان غربی از اسرائیل به عمل می‌آمد. از ابتدا اسرائیل خواهان کمک‌های اقتصادی و نظامی بسیاری برای حفظ پای خود بود. در سال ۱۹۵۰ واردات اسرائیل به نفت صادراتش ده بر یک بود. مجموع و هستی اسرائیل نسبت با نزدیک به یک‌هفتم فرانسه در اکتبر ۱۹۵۵ موافقت کرد موایلیتور، های خارجی به میزانی غیر عادی امکان پذیر بود. فرانسه در اکتبر ۱۹۵۵ موافقت کرد موایلیتور، جنگی، توپخانه و سایر سلاح‌ها را برای اسرائیل فراهم کند. در آن زمان پیش از اعظم خاورمیانه‌ای رژیم‌های طرفدار غرب ادعا می‌کردند، نه‌ایالات متحده و نه دولت بریتانیا خواهان نزدیک به نظر ریدین به اسرائیل نبودند، ولی فرانسه و اسرائیل دشمنی مشترک داشتند. به مصر دادند. نظام پادشاهی مصر در سال ۱۹۵۲ همسر ای استرونگی کنترل خود را بر کانال سوئز که به نام «لی» اعلام شده بود دوباره قطع کردند. نفوذ و تسلط اسرائیل خود را بر مصر مستعمره قدیمی خود دست آورد. اولویت فرانسه در مصر شکستن انقلاب الجزایر بود که دو سال پیش شروع شده بود. انقلاب استعماری فرانسه بر این باور بود که جبهه هم‌سوی آزاد بودن FLN بدون حمایت مصر می‌تواند پیروز شود. موفقیت در این جنگ همچنین به مفهوم به رفتن از زمان نادر استعمار فرانسه بود. مسیر اقتصادی بریتانیا به مستعمرات آن در آسیا و ۷۵- هزار فلسطینی در آن سرزمین‌شان بیرون رانده بود. مجمع عمومی سازمان ملل در اواخر ۱۹۴۷، ۱۹۴۸، مجمع عمومی سازمان ملل در اکتدار کرد و سازمان ملل به فلسطین. این رای بدون مشورت با ساکنان مستعمره بریتانیا صادر شد. فلسطینی‌ها در آن جنگ همچنین به فلسطینی‌ها در تشکیل می‌دادند که بیشتر آنها در دو دهه پیش از آن رخا سناک شده بودند. این مهاجران تنها مالک در سرزمین زمین‌های اسرائیلی‌ها در نتیجه حمایت اروپا و ایالات متحده، تفوق نظامی داشتن و سرانجام برای خود چهار پنجم فلسطینی را به خود ملحق کردند. فقط ساحل غربی که به اردن ضمیمه شده و نوار غزه را که مصر اداره می‌کرد، ضمیمه اسرائیل شد، اما در مورد فرانسه، در اواسط دهه ۱۹۵۰ نظر توسعه طلبان اسرائیلی به سوی مصر معطوف شد. در ۱۹۵۵ فرانسه متحد ایالات اسرائیل و تأمین کننده

نواشته: و یچار د بکر - منبع: پی‌اس‌ال - بر گردان: پورانخت مجلسی

خشت، خشت دیوار برلین در نوامبر ۱۹۸۹ فرو ریخت تا آن روز برای همیشه به عنوان سمبلی از آزادی و آغازی نو در انداختن به جاماند. در شش ماه نخست ۱۹۹۰ اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید تا از ویرانه‌های آن ۱۵ کشور جدید بر نقشه جهان جایی به خود اختصاص دهند. ۲۱ مارس ۱۹۹۰ تا میباید در آفریقا توانست آفریقای جنوبی جدا شود و در همین سال بود که بلژیک ماندله از زندان آزاد شد و چهار سال بعد در ANC، ۱۹۹۴ به سوی پرزوری رهبری کرد و خود به عنوان یازدهمین رئیس جمهور آفریقای جنوبی معرفی نمود. در همین ایام بود که مردم بسیاری در سرسره جهان از احزاب مختلف به خیابانها ریخته بودند و خواستار حقوق خود شدند تا دیکتاتورهای مانند دانیل آراب موبی، در کنیا مجبور شوند به دموکراسی روی آورده و از روشهای استبدادی خود دوری کنند. همه اینها در دهه ۹۰ دست به دست هم داد تا در دهه در صفحات تاریخ تحت عنوان دهه «امید» مطرح شود.

اما در بین این سرخوشی‌ها دو سؤال باقی‌مانده است. طرف فاتح جنگ سرد با غنایم جنگی به دست آمده چه خواهد کرد؟ دوم آنکه آیا کمونیسم در پی باسندخانی به پیچیدگی‌های سرمایه‌داری بود؟ در پاسخ سؤال اول باید گفت بوش پس از دوران جنگ سرد سعی کرده است موضوع نیمه نوبن جهانی را سرلوحه کار خود قرار دهد. در پاسخ سؤال دوم می‌توان مدعی شد سرمایه‌داری که فاتح نبرد جنگ سرد بود، اندک اندک به کانون جالبی جامعه تبدیل شد و ورود به دنیای سرمایه‌داری جهانی و صندوق بین‌المللی پول در گرو خصوصی‌سازی برنامه‌های هزینه بر دولت است. بخشهایی مثل بهداشت و درمان، آموزش و پرورش و برنامه‌های مربوط به مسکن.

این خصوصی‌سازی در نظام سرمایه‌داری در شرایطی رونق افزایشی پیدا کرده است که فقر نه تنها کمتر که بیشتر شده است.

مطابق آمار منتشر شده از سوی سایت globalpolicy.org به میلیون نفر در ۱۳۰ میلیون نفر در درآمدی معادل ۲ دلار در روز زندگی می‌کنند و سرانه درآمد ۱۴۳ میلیون نفر نیز کمتر از یک دلار در روز است. همچنین مطابق گزارش توسعه انسانی روزیک به نیمی از جمعیت بحرای آفریقا که تعداد آنها به ۲۱۲ میلیون نفر می‌رسد، با کمتر از یک دلار در روز زندگی می‌کنند و سرانه فقر در این منطقه به سرانه مشابه آن ۱۹۹۰ رسیده است. این گزارش همچنین تأکید کرده است که این آمار فقط مربوط به آفریقا است، جایی که سرانه ۱۸ میلیون کودک از شدت فقر و گرسنگی می‌میرد.

مشکل دیگری هم هست که ابتدا در آمریکای لاتین مشاهده شد و در آفریقا رونق یافته و به آفریقا نیز حد انتقال رسیده است. دموکراسی غربی غریب داده بود بین خودهای مجریه، قضایی و مقننه در جهت فقرزدایی هارمونی به وجود بیاید، فاقد ضمانت شده است که منافع دموکراسی به‌طور حقیقی در دست درارده. به عبارتی معنی واقعی این به پایه و ستون دموکراسی که در دل فقر فرزندانه برآمده است، استوار شده است.

در حالی که دموکراسی زمانی در جامعه پذیرفته می‌شود که بتواند به آن وجهه دهد. عمل تبدیل به دموکراسی از آزادی زمانی معنا دارد که محیط نظارت فقیر جامعه از آزادی زمانی معنادار که

قرار نگرفته بود واکنش خشک‌مانند نشان داد و در ۳۰ اکتبر ایالات متحده قطعنامه‌ای در محکوم کردن این تهاجم به شورای امنیت پیشنهاد کرد. بریتانیا و فرانسه هر دو از حق وتو خود برای رد شدن این قطعنامه استفاده کردند. اصلی ترین دلیل مخالفت طبقه حاکم ایالات متحده نسبت به بازگشت قدرت استعماری فرانسه و بریتانیا، نفت این منطقه بود که به لحاظ استراتژیک اهمیت زیادی داشت. از جنگ جهانی دوم این زمان هدف دولت فرانسه در این منطقه، تسلط بر این منطقه بود. او استاکشن تحلی نامی کرد که در آمریکا به عنوان نماینده‌ای برای کشورهای دیگر، دست به عمل بزند و این موضوع را روشن کرد به دولت اسرائیل پیامی ارسال شد که اگر از مصر عقب‌نشینی کند همه کمک‌های آمریکا چه از طریق چند آوری اعانه قطع خواهد شد. علاوه بر این آمریکا اجازه داده که اسرائیل به سازمان ملل متحد ارجاع شود. نخست‌وزیر مصر شورووی یکبارگی به بریتانیا، فرانسه و آمریکا تهاجم می‌نمود. داد که بر خلاف فاصله از مصر عقب‌نشینی نکنند محلات راکنی بر ضد شره‌های آنان انجام خواهد شد.

پیشنهاد مدعی بن گوربون این بود که جنوب لبنان تا دو دهه انتابنی به اسرائیل ضمیمه و بقیه لبنان یک دولت مسیحی می‌شود و دوباره زیر سلطه و حاکمیت فرانسه قرار می‌گیرد (لبنان تا سال ۱۹۲۲ مستعمره فرانسه بود).

دولت ناصر باید سرنگونی می‌شد و کانال سوئز بین‌المللی، نفوذ بریتانیا در مصر دوباره برقرار می‌شد. این طرح در صورت عملی شدن به وجود کنترل دوباره بریتانیا بر کانال سوئز طبق این طرح سقوط دولت ناصر خواهد بود. هدف این طرح اعراب می‌شد، ولی این نقشه کمی بلندپروازی داشت، حتی برای بریتانیا و فرانسه، اگرچه طرحی که آنها با این موافقت کردند کمتر بلندپروازانه بود و در ۲۴ اکتبر، سندنی هشت ماهه ایضا شد که بر پرتکل سور، Servis، شهر مدی اکتبر، کنترس در فرانسه، نامه شد. طبق این پروتکل در ۲۹ اکتبر ۱۹۵۶ اسرائیل باید دست به حمله تمام‌عیاری می‌زد و سعی می‌کرد هر چه زودتر به کانال سوئز دست یابد. زمینه و بهانه این تهاجم آشکارا ملایمی و مقابله به مثل بود؛ سپس هماطوری که اسرائیل به کانال نزدیک می‌شد، بریتانیا و فرانسه از اسرائیل و هم در خواست می‌کردند نیروهای خود را برای حفظ این سوئز می‌تواند با فاصله ۱۰ مایلی از کانال عقب بکشند. برای اطمینان از این که مصر این درخواست را رد کند، خواسته تهاجمی زمین دیگری هم اضافه می‌شد و آن هم کانال که بر یروهای فرانسه و بریتانیا اجازه می‌دهد که این کشور را در امتداد خود در آورند و این برنامه این که اگر مصر تا ۱۲ ساعت بعد این سرزمین را در اختیار بگیرد، اسرائیل دوام نیابد. چشم جهانی بر ضد این تهاجم برانگیخته شد. جنگ ۱۹۵۶ در جهان به عنوان دیدگاه استعمار شد. به ویژه در خاورمیانه، البته در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین هم این تهاجم محکوم شد.

اگرچه جنگ ۱۹۶۷ با شکست پایان یافت اما باعث پیشرفت جنبش آدیبخش‌های عربی شد و در آغاز عبدالناصر به شدت افزایش یافت. کمتر از دو سال بعد، سلطنت طرفدار بریتانیا در عراق از سوی جنبش دیگری از فرمانران بریتانیا در سرنگون شد.

اگرچه جنگ ۱۹۶۷ با شکست پایان یافت اما باعث پیشرفت جنبش آدیبخش‌های عربی شد و در آغاز عبدالناصر به شدت افزایش یافت. کمتر از دو سال بعد، سلطنت طرفدار بریتانیا در عراق از سوی جنبش دیگری از فرمانران بریتانیا در سرنگون شد.

اگرچه جنگ ۱۹۶۷ با شکست پایان یافت اما باعث پیشرفت جنبش آدیبخش‌های عربی شد و در آغاز عبدالناصر به شدت افزایش یافت. کمتر از دو سال بعد، سلطنت طرفدار بریتانیا در عراق از سوی جنبش دیگری از فرمانران بریتانیا در سرنگون شد.

اگرچه جنگ ۱۹۶۷ با شکست پایان یافت اما باعث پیشرفت جنبش آدیبخش‌های عربی شد و در آغاز عبدالناصر به شدت افزایش یافت. کمتر از دو سال بعد، سلطنت طرفدار بریتانیا در عراق از سوی جنبش دیگری از فرمانران بریتانیا در سرنگون شد.

اگرچه جنگ ۱۹۶۷ با شکست پایان یافت اما باعث پیشرفت جنبش آدیبخش‌های عربی شد و در آغاز عبدالناصر به شدت افزایش یافت. کمتر از دو سال بعد، سلطنت طرفدار بریتانیا در عراق از سوی جنبش دیگری از فرمانران بریتانیا در سرنگون شد.

اگرچه جنگ ۱۹۶۷ با شکست پایان یافت اما باعث پیشرفت جنبش آدیبخش‌های عربی شد و در آغاز عبدالناصر به شدت افزایش یافت. کمتر از دو سال بعد، سلطنت طرفدار بریتانیا در عراق از سوی جنبش دیگری از فرمانران بریتانیا در سرنگون شد.

اگرچه جنگ ۱۹۶۷ با شکست پایان یافت اما باعث پیشرفت جنبش آدیبخش‌های عربی شد و در آغاز عبدالناصر به شدت افزایش یافت. کمتر از دو سال بعد، سلطنت طرفدار بریتانیا در عراق از سوی جنبش دیگری از فرمانران بریتانیا در سرنگون شد.